



۲۰۱۷/۰۷/۰۹



م. داؤد مومند

تر هغی چی په هیواد کی سلطنت وه

شعر ذیل را در سال ۲۰۱۴ عیسوی به پوهاند و جنرال اعزازی افغان جرمن یعنی آقای سیستمی فرستادم، در آن فرصت زمانی، چون جناب شان تعلیم و مکتب و رشد شخصیت خود را مرهون دوره طلایی پادشاه منور و عدالت گستر سابق اعلیحضرت محمد ظاهر شاه می دانست، با کمال میل و افتخار آن را تایپ نموده و از طریق ایمیل خود آن را به سایت افغان جرمن فرستاد و بر من منت گذاشت، هم چنان آقای سیستمی، سه مضمون مرا در حمایت دوره و شخصیت غازی امان الله خان در رد مدعیات وحید «مژده» تایپ نموده و از طریق ایمیل خود به سایت افغان جرمن فرستاد که از لطف شان در زمینه ممنونم «در آن فرصت من به تایپ کردن دسترسی نداشتم و تا هنوز هم در مورد مشکلاتی دارم.»

جای تأسف است که پوهاند صاحب اعزازی، برخلاف دانشمند محترم داکتر سید عبدالله کاظم با وجودی که جناب شان از حامیان سر سخت سردار صاحب محمد داؤد خان است، هرگز شاه فقید را مانند یک عده به شمول لوی استاد ولسی آقای سیستمی به سبکی و سبکسری یاد نکرده اند و برخلاف، در دوره هجرت، خطاب «تاجی» را به ایشان دادند، احسنت، برعکس داکتر صاحب کاظم، سیستمی یک صد و هشتاد درجه تغییر ماهیت و شخصیت داده و مانند عناصر سبکسز به خود اجازه داد به توهین و تذلیل شاه سابق بپردازد، آیا سیستمی گفته می تواند که چرا داکتر صاحب سید عبدالله کاظم که از آغاز رژیم کودتایی سردار، ممد و مؤید شان بود و است و طبعاً در زمینه دلایل علمی و منطقی دارند، به خود اجازه نمی دهند به بدگویی و تذلیل و تحقیر شاه سابق، بپردازند؟

آیا ممکن است سیستمی با این همه ارادت و احترامی که به داکتر سید عبدالله کاظم ابراز می دارد، از ایشان نمی آموزد و از ایشان پیروی نمی کند و برعکس، به تکرار گپ های مفت و بازاری و شعار های چپگرایانه که از حلقوم ملوث عناصر شرف باخته پرچمی و خلقی یعنی مزدوران کی. جی. بی، در مظاهرات علیه شاه فقید بر می خواست، منهمک اند؟

افتخار دارم که دوره و شخصیت شاه سابق را نه معادل دوره غازی امان الله و نه شخصیت غازی امان الله دانسته و نه در عین حال، در مذمت شاه فقید، به صورت بازاری داد سخن داده ام.

متکی و مبتنی بر معیار مقایسه، قانون اساسی سال نژده شصت و چهار با قوانین اساسی کشور های اسلامی و زعمای سیاسی هم عصر پادشاه سابق در منطقه، شرافتمندانه باید گفت که شاه ما به تناسب ایشان یک شخصیت دموکرات و

منور و عادل و فقیر مشرب بود که به قول فقید داکتر «رضوی» دستش حتی در قسمت، امضاء مجرمین محکوم به اعدام می لرزید.

این است شعری که در آن زمان سروده بودم و هنوز هم به محتویات آن ایقان دارم:

آزادی وه، حریت وه مملکت وه	نه غلام نه غلامی نه قیمومیت وه
هره چاره د ژوندون کی شرافت وه	د عزت او د وقار شمله وه جگه
تول قامونه چی مدغم په یو ملت وه	د وحدت او اتفاق ډیوه روښانه
تفاهم او ورورگلوی ملی وحدت وه	که پښتون که هزاره که تاجیکی وه
ورورولی وه، اعتماد وه، امنیت وه	له واخانه تر هرات په تول وطن کی
چی ملی مو زعامت او قیادت وه	د وگړو مال ناموس په حراست کی
تدبر وه، عدالت وه، مشورت وه	کابینه وه که قضاء او که شوری وه
سیاست وه، علمیت وه، عدالت وه	که سفیر وه، که وزیر یا که قاضی وه
هره چاره کی څرگنده لوی حکمت وه	علمیت که عاملیت او که تدبیر وه
که پڙواک که حبیبی یا که الفت وه	میوندوال وه که شفیق که یوسف خان وه
هر یو تن یی افتخار د تول ملت وه	که رشاد که سلجوقی یا بینوا وه
په نری کی مو هم قدر، منزلت وه	په «یونو» کی مو څوکی لمړی قطار کی
«علامه داکتر اقبال» پری معرفت وه	دا ملت خو د اشیا په زړه یادیری
ماهیت کی مو ملی تول حکومت وه	د جاسوس او د مخبر په کی خای نه وه
نه طالب نه مجاهد نه جهالت وه	نه د خرو او نا کسانو رهبری وه

په نری کی مو په برخه سرلوری وه

تر هغی چی په هیواد کی سلطنت وه

ختم